

«معشوق» آینه‌ای با بازتاب درونمایه‌های عاشقانه آراگون در «آیدا در آینه» شاملو زهره ساکیان*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

دکتر محمد طاهری**

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۶، تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱، تاریخ چاپ: بهار و تابستان ۱۴۰۱)

چکیده

بررسی وجوه مشترک اندیشه‌های بشری در آثار جوامع مختلف به مدد ادبیات تطبیقی به عنوان یکی از گونه‌های مهم نقد ادبی امروزه بیش از قبل شناخته شده است. در پژوهش پیش‌رو به بررسی تطبیقی درونمایه‌ی عاشقانه‌های دو اثر «آیدا در آینه» از احمد شاملو و «چشم‌های الزا» مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه لویی آراگون از آثار مختلف او، همراه با شواهد شعری خواهیم پرداخت.

قرابت میان برخی درونمایه‌های عاشقانه دو شاعر نشان دهنده‌ی دغدغه‌ها، عواطف و احساساتی مشابه شاعران است؛ آشنایی شاملو با آثار آراگون نیز سبب شده است تا زبانی مشابه در بیان احساسات شاعران نسبت به معشوق مشاهده گردد که منجر به تجلی درونمایه‌هایی مشابه از قبیل: امیدواری عاشق، سرآمدن انتظار دیرپای عاشق، معشوق دلیل سرایش شعر از سوی شاعر و ...، شده است. شباهت‌ها، از سویی حاکی از وحدت موجود در میان اندیشه‌های بشری و از سویی دیگر بیانگر تأثیر و تأثر شاعران ملل مختلف بر اندیشه‌ی یکدیگر است که گاه به سبب اقتباس در معنای صحیح آن «نظیره سازی» و گاه توارد می‌باشد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، درونمایه، معشوق، شاملو، آراگون.

* zohreh.sakian@yahoo.com

** mtaheri@basu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی از اهمیت به سزایی در نقد ادبی برخوردار است. این مکتب، اوایل قرن ۱۹ برای اولین بار توسط پژوهشگران فرانسوی پا به عرصه‌ی تحقیقات ادبی گذاشت. این گونه‌ی ادبی، شامل دو مکتب آمریکایی و فرانسوی در بررسی، تطبیق و نقد آثار ادبی می‌باشد که تفاوت‌هایی در شیوه و روش بررسی با یکدیگر دارند؛ در واقع، مکتب آمریکایی به نقد مستقیم و بی‌واسطه‌ی ادبیات بدون تکیه بر آثار ادبی خاص و همچنین بدون بررسی زمینه‌ی تاریخی آنها می‌پردازد و در مقابل آن، در مکتب فرانسوی که شیوه‌ی نگارندگان این جستار نیز بر اساس این مکتب شکل گرفته است، تطبیقگر با شیوه‌ی روشمند به بررسی دو حوزه‌ی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ادبی در آثار شاعران و نویسندگان جوامع مختلف بر یکدیگر می‌پردازد.

۱-۱- مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی

از آنجایی که اساس این پژوهش به شیوه‌ی مکتب فرانسوی است و به بررسی مشابهت‌ها و تفاوت‌های موجود در میان دو اثر از دو شاعر یا نویسنده از دو جامعه و فرهنگ مختلف می‌پردازد. در خلاصه‌ای از پیشینه تاریخی این مکتب و شیوه‌ی آن، ضروری است اذعان داشت که؛ «ادبیات تطبیقی با مکتب فرانسوی شروع شد. از اوایل قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر مکاتب اثبات‌گرا و تجربه‌گرا، مکتبی به نام مکتب فرانسوی شکل گرفت که در آن، توجه به شواهد «خاستگاه‌ها» و «تأثرهای» میان فرهنگی و مابین ملل، بر هر دیدگاه دیگری ارجحیت داشت و بنابراین، کار پژوهشگر، یافتن سرخ‌های مضامین و ایده‌های ادبی و چگونگی انتقال آنها از ملتی به ملت دیگر در گذر زمان بود. مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی که پیشگام عرصه‌ی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در جهان است بر دو اصل تأثیر و ارتباطات ادبی استوار است.» (شرکت مقدم ۶۱) تأثیری که شاعران ملل و جوامع مختلف بر آثار یکدیگر می‌گذارند.

شایان ذکر است که آشنایی شاعران و نویسندگان ملل مختلف با آثار یکدیگر مرهون عوامل مختلفی است که یکی از آنها پیشرفت و گسترش صنعت ترجمه و گاه نیز آشنایی شاعر یا نویسنده‌ای با زبان‌های خارجه و به تبع آن مطالعه‌ی آثار ادبی جوامع دیگر و ... ، است. مطالعات ادبیات تطبیقی می‌تواند به تأثیر ترجمه‌ها در آثار نویسندگان خاص یا

مکتب‌های ادبی پردازد. گاه این تأثیرپذیری‌ها سبب ظهور تغییراتی در مکاتب ادبی در بستر جهان می‌گردند؛ به عنوان مثال: ترجمه و نظریه‌ی آن نقشی محوری در مکتب رمانتیسم آلمان داشت؛ بنابراین ترجمه نه تنها نقشی کلیدی در رشد نویسندگان، بلکه در مکتب‌های ادبی و انواع ادبی نیز دارد. (حسینی و انوشیروانی ۸۱، ۸۲) پیامدهای ترجمه و آشنایی با زبانی دیگر می‌تواند سبب تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان بر ذهن، اندیشه و اسلوب یکدیگر باشد و نمودهای آن را می‌توان با بررسی تطبیقی آثار مشاهده کرد به گونه‌ای که گاه در تحقیق، تجلی و انعکاس اندیشه‌ی شاعری از یک جامعه علی‌رغم فاصله‌ی زمانی و مکانی در اثری از شاعر یا نویسنده‌ای در جامعه‌ای دیگر به سهولت قابل مشاهده و درک است. به عبارتی دیگر «بعد از فرو ریختن دیوارهای مرزهای فرهنگی و جغرافیایی فکری کشورها و مردمی شدن ادبیات و هنر، جریان انتقال اندیشه و تغییر نگرش سرعت بیشتری گرفت؛ شاعران و هنرمندان از آثار همدیگر ایده‌های تازه‌ی وام گرفتند. در ادبیات معاصر ایران این اتفاق با عمق و گستره‌ی بیشتر رخ داد؛ هر چهار-پنج شاعر معاصر مستقیم یا غیر مستقیم- از طریق ترجمه در این زمینه تجربه‌های قابل ملاحظه‌ای دارند و افق‌های فکری و مضامین تازه‌ای را متناسب با روح زمان و مسائل اجتماعی روزگار خود جست‌وجو می‌کنند.» (پیرانی ۴۸۸)

اهمیت پژوهش حاضر در این امر است که با مقایسه و تحلیل تطبیقی دو اثر عاشقانه از این دو شاعر بزرگ ایرانی و فرانسوی که در دو بستر فکری و فرهنگی متفاوت می‌زیسته- اند می‌توان به نوع نگاه و نگرش دو شاعر در مقوله‌ی عشق و جایگاه معشوق و رابطه‌ی آن با درون‌مایه‌های خلق شده در ذهن و اندیشه‌ی آنان پی برد و آنچه که این مقایسه را برای نگارندگان این پژوهش ممکن می‌سازد بررسی این درون‌مایه‌ها در اشعار عاشقانه آنان و تحلیل محتوایی آنها است که نشان می‌دهد چگونه عشق و ویژگی‌ها و پیامدهای آن در ذهن دو شاعر یا نویسنده، به آفرینش ایماژها و درون‌مایه‌های مشترک منجر می‌گردد. از آنجا که عشق نیازهای مشترکی را در جهان برای افراد می‌طلبد؛ نیازهایی چون: احترام، آرامش، غلبه بر جدایی و رهایی، نثار کردن و ... ، پیامدهای آن نیز در اندیشه‌ی شاعران و نویسندگانی که دغدغه‌های فکری و شرایط سیاسی و اجتماعی مشابهی را تجربه کرده‌اند تا اندازه‌ی زیادی مشترک است.

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های تحلیلی-توصیفی است و در آن با استفاده از روش تحلیل ساختارهای شعری و محتوایی در «آیدا در آینه» اثری از احمد شاملو و «چشم‌های

الزا» مجموعه‌ای از شعرهای عاشقانه لویی آراگون، به بررسی موردی درونمایه‌های شعرهای عاشقانه‌ی شاملو در اثر مذکور و مشابهت‌های موجود با عاشقانه‌های آراگون پرداخته شده است، از آنجائیکه بررسی دقیق و کامل تمامی آثار شاملو در این حیطه پژوهشی از حوصله و حجم این مقاله خارج است؛ نگارندگان تنها به بررسی یک اثر از شاملو و وجوه اشتراک و افتراق میان درونمایه‌های او و اشعار عاشقانه آراگون در این مقاله پرداخته‌اند. نخست در مقدمه‌ای پس از تبیین مبانی نظری پژوهش مورد نظر به بررسی اجمالی مشابهت‌های سیاسی، فکری، فرهنگی و اجتماعی عصر دو شاعر پرداخته شده است، سپس با شیوه‌ی بررسی تطبیقی مکتب فرانسوی به بررسی مشابهت‌ها و افتراق‌های موجود اشاره شده است و در ادامه نیز با ذکر شاهدمثال‌های بدست آمده در هر دو اثر به واکاوی اندیشه و تبیین نگاه شاعران به مضامین مشترک پرداخته شده است. در زمینه‌ی بررسی تطبیقی آثار دو نویسنده و پیشینه‌ی این پژوهش، مقاله‌هایی به طور مجزا در رابطه با تأثیرپذیری و یا تطبیق اشعار شاملو با دیگر شاعران جهان وجود دارد؛ اما در مقایسه با اشعار آراگون در زمینه‌ی ادبیات تطبیقی تنها یک پایان‌نامه تحت عنوان « بررسی تطبیقی جلوه‌های عشق در مجموعه اشعار السا اثر آراگون و آیدا در آینه اثر شاملو با تکیه بر عناصر اصلی طبیعت» از خانم الهام باقری دانشجوی کارشناسی ارشد سال ۹۵ دانشگاه شهید چمران در مستندات ایرانداک وجود دارد که بررسی شباهت و تفاوت‌های موجود در تشبیه معشوق به عناصر طبیعی از قبیل شب، برف، زمین و بهار و ...، در شعر هر دو شاعر پرداخته است و نیز مقاله‌ای به زبان فرانسه با عنوان «آفرینش السای آراگون به صورت آیدا نزد شاملو» از خانم مژگان مهدوی‌زاده و اکرم عنایتی در نشریه‌ی قلم، پیاپی ۲۸ (پاییز و زمستان ۹۷) به چاپ رسیده است و هدف مقاله نشان دادن این امر است که چگونه آراگون و شاملو، در جستجوی هویت گمشده خود، با عینیت بخشیدن به عشقی مجازی در قالب اشعاری سوررئالیستی، نسلی را، هم در فرانسه و هم در ایران، متأثر از طرز تفکر خود، قرار داده‌اند. در این مقاله حیطه و موضوع اصلی به شکلی متفاوت تر سعی بر آن دارد تا در حوزه‌ای متفاوت با پژوهش‌های مذکور برای تبیین چگونگی تأثیرپذیری شاملو از لویی آراگون در خلق درون‌مایه‌های اشعار عاشقانه‌اش با تکیه بر نقش معشوق در خلق این درون‌مایه‌ها به وجوه اشتراک و افتراق موجود در این درون-

مایه‌ها پردازد؛ اما پیش از آن ضروری می‌نماید که به تبیین برخی اصطلاحات مورد نظر و کاربردی این پژوهش پرداخته شود.

۲-۱- معنای اصطلاحی و لغوی ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی در معنای اصطلاحی خود، « یعنی مطالعه و بررسی ادبیات که از تطبیق به عنوان ابزار اصلی، و نه هدف استفاده می‌کند.» (حسینی و انوشیروانی ۱۰) و در معنای لغوی تطبیق آمده است: « با هم مطابق کردن، برابر کردن دو چیز با یکدیگر.» (دهخدا، ذیل تطبیق) که مبنای پژوهش در ادبیات تطبیقی است و مطالعات در این حوزه را در تعریفی اینگونه مطرح می‌کند: «مطالعات ادبیات تطبیقی یعنی بررسی وجوه اشتراک و افتراق، منبع الهام یا تأثیر و تأثر بین متون ادبی [...]، یا مطالعه و بررسی روابط و مرادوات ادبی بین دو یا چند جامعه که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند.» (همان ۱۶)

همچنین بر مبنای تعاریف مذکور باید به این امر اشاره کرد که در بررسی تطبیقی و بررسی آثار منتخب، دو اثری که بی‌شک باید از دو حوزه متفاوت زبانی انتخاب شده باشند دو حیطه‌ی متفاوت وجود دارد: نخست صورت آگاهانه تأثیرات فردی شاعران بر یکدیگر مانند تأثیر سعدی بر بحتری است. دو دیگر اشتراک ضمیر ناخودآگاه انسانی، «توارد» نام دارد و ثمره اقتباس شاعران از یکدیگر است بدین معنا که شامل تشابهات معنادار بین برخی آثار مختلف است که شاعر یا نویسنده‌ای بی‌خبر از همتای خود در کشوری دیگر به خلق اثری مشابه دست می‌زند (اکبری بیرق‌وسنایی ۴۴)

این بررسی و تطبیق دو اثر با یکدیگر به نوعی «بررسی از لحاظ زیبایی محتوایی، کمی و کیفی تاریخی است از آنجایی که ادبیات تطبیقی نشان دهنده‌ی انتقال مفاهیم از ادبیات یک ملت به ملتی دیگر است این انتقال گاهی در حوزه‌ی واژه‌ها و گاهی در حوزه‌ی موضوعات و زمانی در قالب تصاویر و صور خیال و قالب‌های مختلف بیانی همانند قصیده، قطعه، رباعی و ... است.» (صمدی و همکاران ۱۴۷۰)؛ بنابراین آنچه در این جستار مورد بررسی قرار گرفته است درون مایه‌های شعری مشترک و مشابهی است که در شعر شاملو و آراگون مشاهده شده است.

۳-۱- درونمایه

تعاریف گوناگونی از اصطلاح «درون مایه» در شعر فارسی آمده است؛ در تعریفی که از آن به عنوان نمونه می‌توان مطرح کرد این است که «درون مایه مفهومی انتزاعی و زیربنایی است که از موضوع اثر ادبی به وجود می‌آید و اجزاء متعدد و بخش‌ها و موقعیت‌های آن را با یکدیگر پیوند می‌دهد.» (انوشه ۵۷۸). یکی از انواع درون مایه‌های شعری در کنار درون مایه‌هایی چون درون مایه‌های تعلیمی، عرفانی، اجتماعی، و ...، درون مایه‌های عاشقانه است که شاعر در آنها به بیان کیفیات عشق و احوال عاشقانه میان عاشق و معشوق می‌پردازد. حال، باید دید درون مایه‌های عاشقانه به صورت چه مضامینی در اشعار این دو شاعر ایرانی و فرانسوی آمده است و تا چه اندازه نگاه آنان به مقوله عشق با مرکزیت‌گرایی معشوق ویژگی‌هایی مشترک دارد، نگارندگان در این پژوهش سعی دارند با بررسی و طبقه بندی درون مایه‌های عاشقانه مشترک در «چشم‌های الزا» مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه لویی آراگون و «آیدا در آینه» از شاملو همراه با ذکر شواهدی از آنها، خواننده را در پاسخ به این ابهامات یاری کنند. به هر روی، پس از نگاهی اجمالی بر زندگی لویی آراگون و احمد شاملو و بررسی تجربه‌های مشترک دو شاعر در عصر خویش، به تحلیل درون مایه‌های سروده‌های عاشقانه‌ی این دو شاعر بزرگ پرداخته شده است.

۴-۱- احمد شاملو و لویی آراگون

لویی آراگون در سوم اکتبر ۱۸۹۷ در پاریس به دنیا آمد. او که شاعر و رمان نویس فرانسوی بود فعالیت‌های هنری و ادبی خود را همزمان با سال‌های آخر جنگ اول جهانی و انقلاب روسیه آغاز کرد، «وی در طی فعالیت‌های ادبی خود که شش دهه به طول انجامید، تقریباً در همه ژانرهای ادبی از رمان‌ها و شعرها گرفته تا داستان کوتاه، مقاله نویسی و روزنامه نگاری فعالیت داشت.» (Nayak-Guercio، 52) و از طریق شاعری سورئالیست به نام آندره برتون به جنبش آوانگارد دادائیسم معرفی شد؛ جنبشی که نتیجه‌ی ناامیدی و مصائب حاصل از جنگ جهانی اول بود. پس از آن نیز به سورئالیسم روی آورد اما چندان بر تعهد خود نسبت به این دو جنبش پایبند نماند و بعدها به حزب کمونیست فرانسه ملحق گشت و پس از رفتن به روسیه، فعالیت‌های سیاسی خود را در آنجا نیز به عنوان سخنگوی حزب کمونیست آن کشور ادامه داد. شعر او «در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ عمق نفرت و ناامیدی شاعر را از حکومت، مذهب کاتولیک، مفهوم پوچ

شادی، دوگانگی کاذب، استعمال مواد مخدر، توهم آزادی، ناممکن بودن گریز و [...] ، نشان می‌دهد.» (766 lebron) اما پس از سفرش به روسیه و حضور الزا تریوله در زندگی‌اش در سال ۱۹۲۸ و دیگر مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر شاعر؛ «در سال ۱۹۳۰ و نیز تحول متعاقب آن یعنی کمونیست شدنش، مفهوم شعر و نقش شاعر در سرایش شعر را در دیدگاه خود تغییر داد، شعرهای او دیگر بیان خیال پردازی‌های فردی نبود بلکه بیانگر امیدها، آرزوها و اشتیاق‌های جمعی بود.»

(734 becker and della fazia)

تحولاتی اینچنین در اندیشه‌ی شاعر، شعر وی را دستخوش مضامین مختلفی نسبت به اشعار قبلی‌اش ساخت که در عاشقانه‌های او نیز این تحول در مضامین شعری‌اش مشاهده می‌شود. مهمترین رویداد زندگی آراگون در فاصله‌ی زمانی بین دو تجربه‌ی دردناک او و حضورش در دو جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ و جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، بی-شک آشنایی‌اش با الزا تریوله در سال ۱۹۲۸ بود. الزا تریوله نویسنده، روزنامه‌نگار، منتقد تئاتر و مترجم سرشناس نظم و نثر روس بود و عشقی که آراگون به وی می‌ورزید منجر به نوشتن چندین مجموعه شعر در ستایش معشوق و زیبایی‌های او گشت که از جمله‌ی این کتاب‌ها می‌توان از: **چشم‌های الزا (۱۹۴۲)**، **الزا (۱۹۵۹)**، **دیوانه‌ی الزا (۱۹۶۳)** و **پاریس برایم جز الزا نیست (۱۹۶۴)** نام برد. (فرید، ۱۹، ۲۰)

احمد شاملو (الف.بامداد) نیز متولد آذرماه ۱۳۰۴ در تهران، شاعر، محقق و روزنامه‌نگاری معاصر ایرانی بود که پس از دو ازدواج ناموفق، در آشنایی و ازدواج سوم خود با آیدا سرکیسیان، با نام واقعی ریئا آتانت سرکیسیان، تحول عشقی عظیم را تجربه می‌کند که چون لویی آراگون، این عشق در او منجر به نوشتن دفاتر شعری با نام‌هایی چون: **آیدا در آینه (۱۳۴۱)**، **آیدا، درخت و خنجر و خاطره (۱۳۴۳)** می‌گردد. در واقع؛ «حضور آیدا در شعر شاملو شاملو فضای متفاوتی را در شعر او بوجود می‌آورد. دلایل بی‌شماری برای توجه شاعر به آیدا در این برحه از شاعری مطرح شده است؛ به عنوان مثال سرخوردگی از شرایط اجتماعی یکی از دلایلی است که پورنامداریان به آن اشاره کرده است.» (رومیانی‌وگذشتی ۴) شاملو در دوره حیات خویش به دلیل آشنایی با زبان فرانسه به مطالعه آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان فرانسوی و دیگر شاعران جهان پرداخت و در مجموع «با سرودن مجموعه‌های متنوع (ققنوس در باران، ابراهیم در آتش، آهن‌ها و ... داستان‌نویسی (میراث، درها و دیوار بزرگ چین و ...))، و ترجمه انواع رمان، قصه،

شعر و نمایشنامه‌های نویسندگان بزرگ غربی توانست در نزد مخاطبان خود به عنوان شاعری متعهد و نوگرا مطرح باشد.» (بیاتی و بهزادی ۷۷۸) و در پاسخ به این سوال که کدام شاعر بیشتر مورد علاقه‌ی اوست و شعرش بیشتر از او متأثر است؟ گرچه مستقیماً به نام یک شاعر اشاره نمی‌کند؛ اما در سخنان خود از نام آراگون در میان کسانی که از آنان تأثیر پذیرفته نام برده و می‌گوید:

«از سال‌های جوانی با زبان فرانسه آشنا شده‌ام و آثار و احوال شاعران و نویسندگان چپ، کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها مانند ولادیمیر مایاکوفسکی، فدریکو گارسیا لورکا، لوئی آراگون، پل الوار، آلبر کامو و ژان پل سارتر را خوانده‌ام. این‌ها مستقیماً روی آفرینش شعری، دیدگاه‌های سیاسی و شیوه‌ی زندگی من تأثیر گذاشته‌اند.» (دومانچیچ نقل در پورعظیمی ۴۴۴)

بنا بر سخنان فوق‌الذکر، چندان به بیراهه نرفته‌ایم اگر مدعی گردیم که زندگی این دو شاعر بزرگ ایرانی و فرانسوی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، عاطفی و ...، همسانی‌های بسیار داشته است؛ از این‌رو شاهد آن هستیم که برخی دورنمایه‌های اشعار عاشقانه شاملو در کتاب «آیدا در آینه» با مرکزیت‌گرایی معشوق برخوردار از تنوع مضمونی مشابه با اشعار عاشقانه آراگون در آثار مختلف اوست؛ استاد شفیع کدکنی در بیان تنوع تم معشوق در درون‌مایه‌هایی این چنین می‌فرماید: «تماس با شعر آراگون و الوار یک نوع تغزل جدید را به زبان فارسی ارائه داد که در آن معشوق در عین این‌که فرد معین و شناخته شده‌ای است با اسم و رسم «الزا» در شعر آراگون و «آیدا» در شعر شاملو، کلیت و لافردیتی دارد که با زندگی اجتماعی و رویدادهای سیاسی، وابستگی کامل دارد.» (۳۰۶)؛ همچنین دکتر محمد حقوقی درباره تأثیرپذیری شاملو از آراگون و دیگر شاعران مطرح جهان می‌فرماید: از دلایل دل‌بستگی و تأثیرپذیری شاملو از شاعرانی چون آراگون، مایاکوفسکی، لورکا و ... وجود وجوه مشترک و شباهت بین موقعیتهای اجتماعی است که شاملو میان خود و آنها احساس کرده است و به دلیل تشابهات روحی و شخصی و نیز به دلیل شرایط اجتماعی و محیطی مشابه، گویی که فضای واقعی شعر خود را بازیافته است. (۲۸، ۲۹) در ادامه نیز باید یادآور شد که آشنایی شاملو به زبان فرانسه و سیر مطالعاتی وی از اشعار شاعران فرانسوی بیشترین تأثیر را در اثرپذیری شاملو از این شاعر داشته است.

۲- بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های اشعار عاشقانه شاملو و آراگون

آنچه که باید پیش از پرداختن به تحلیل درون‌مایه‌های مشترک در اشعار عاشقانه‌ی دو شاعر از آن سخن به میان آوریم بیان تأثیری است که شاملو در انتخاب نام کتابهایش از همتای فرانسوی‌اش لویی آراگون پذیرفته است؛ یعنی به کاربرد نام معشوق خویش «آیدا» در انتخاب عنوان برخی از کتاب‌هایش. در خاطره‌ایی که از زندگی احمد شاملو در کتاب «من بامدام سرانجام» ذکر شده است هنگامی که شاملو را با تکیه بر شخصیت متعهدش در قبال مسائل سیاسی و اجتماعی روز جامعه مورد شماتت قرار می‌دهند که چگونه در این آشوب سیاسی و اجتماعی نام کتابهایش را اینگونه انتخاب کرده است، وی صراحتاً معترف این موضوع می‌گردد و می‌گوید: «شما شاعری متعهدتر از لوئی آراگون، شاعر کمونیست فرانسوی می‌شناسید؟ او کتابی دارد به اسم چشمان الیزا. می‌دانید الیزا کیست؟ الیزا تریوله زنش است. اسم کتاب شعرش را چشمان زنش گذاشته. چرا آراگون حق داشته باشد چنین کند ولی من چنین حقی نداشته باشم؟» (اوجی نقل در پورعظیمی ۳۸۲) همچنین در کتاب «آیدا در آینه» از احمد شاملو، در بخش فهرست با عنوان «چهار سرود برای آیدا» مواجه می‌شویم که دقیقاً همنام با بخشی از فهرست کتاب «چشم‌های الیزا» است با عنوان «ترانه‌هایی برای الیزا». این انتخاب‌ها و اقتباس‌ها تنها محدود به زمینه‌های مذکور نشده است و چنان که در ذیل به واکاوی درون‌مایه‌های شعری دو شاعر و بویژه در عاشقانه‌هایشان خواهیم پرداخت دامنه‌ی گسترده‌تری از این تأثیرپذیری مشاهده خواهد شد.

برای دانستن این موضوع که چگونه احمد شاملو از درون‌مایه‌های اشعار عاشقانه و اندیشه‌ی لویی آراگون تأثیر پذیرفته است به بررسی تحلیلی و محتوایی اشعار دو شاعر پرداخته شده است؛ البته توجه بیشتر بر اشعاری است که مشترکات ذهنی و سبکی بیان دو شاعر را با نمود بیشتری جلوه‌گر می‌شوند و قادرند تا در تبیین و رسانایی چگونگی این تأثیرپذیری یاری‌رسان باشند.

۲-۱- ستایش معشوق و نیازمندی عاشق

از درون‌مایه‌های مشترک میان اشعار عاشقانه شاملو و آراگون، ستایش و وصف معشوق با تکیه و تأکید بر «دستان» اوست و از این رهگذر هر دو شاعر به طور ضمنی به نیازمندی خود به همراهی و یاری معشوق نیز پرداخته‌اند، دستان معشوق به عنوان نمادی از همراهی و یاری و بخشی از زیبایی معشوق، در شعر هر دو شاعر به شکل‌های مختلف ستایش و توصیف شده

است؛ اما تفاوتی جزئی نیز در بیان شاملو و آراگون در این اشعار مشاهده می‌گردد؛ شاملو علاوه بر بیان ضمنی همراهی و یاری معشوق با اشاره به دستان او، به دیگر خصایل نیک اخلاقی او نیز اشاره می‌کند حال آنکه آراگون که شعری مجزا را با عنوان «دستان الزا» اختصاص به وصف و ستایش دستان معشوق و نیازمندی‌اش به حضور او داده، بیشتر به نیازمندی خویش به همراهی و یاری معشوق برای آرامش تأکید کرده است.
سطرهایی از اشعار آراگون:

Donne-moi tes mains pour l'inquiétude

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:82)

دستانت را به من بسیار به خاطر نگرانی (فرید ۷۶)

Donne-moi tes mains que je sois sauvé

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:82)

دستانت را به من بسیار تا رهایی یابم (همان)

Donne-moi tes mains que mon cœur s'y forme

S'y taise le monde au moins un moment

Donne-moi tes mains que mon âme y dorme

Que mon âme y dorme éternellement

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:82)

دستانت را به من بسیار تا قلبم میان آنها شکل بگیرد/ تا جهان دمی در میان آنها خاموشی
گزیند/ دستانت را به من بسیار تا روحم در میان آنها به خواب رود. (همان، ۷۷)

C'est de tes belles mains que neige la clarté

(Aragon, *le Yeux d'elsa*, p:72)

از دستان زیبای توست که برف سپیدی می‌گیرد (فرید ۵۹)

Et parlant de tes mains comment se peut-il faire

Que je n'en ai rien dit moi qui les aime tant

(Aragon, *le Yeux d'elsa*, p:72)

هنگامی که سخن از دستان توست / چگونه است که به قدر کفایت از آنها سخن نرانده‌ام / من
که این همه دستانت را دوست دارم. (همان)

اشعار احمد شاملو :

دستی که همچون کودکی گرم است (شاملو، *آیدا در آینه* ۴۳)
... هر ترانه / فرزندی است که از نوازش دست‌های گرم تو / نطفه بسته است... (همان، ۳۰)
آن دست‌ها پیش از آنکه گیرنده باشند / می‌بخشند (همان، ۴۳)
دستانت آشتی است / و دوستانی که یاری می‌دهند / تا دشمنی / از یاد برده شود. (همان، ۷۲)
البته باید اذعان داشت که در آثار دیگر شاملو نیز با مواردی این‌چنین مواجه می‌گردیم؛ از جمله
در شعر «عشق عمومی» از مجموعه شعر «هوای تازه» از شاملو:
دستت را به من بده / دست‌های تو با من آشناست. (شاملو، *هوای تازه* ۲۱۴)
و نیز در شعر «غزلی در نتوانستن» از مجموعه شعر «آیدا، درخت، خنجر و خاطره» می‌خوانیم
:

از دستان گرم تو / کودکان توأمان آغوش خویش / سخن‌ها می‌توانم گفت. (شاملو، مجموعه آثار
۵۴۸)

۲-۲- امیدواری ارمغان معشوق

نوع دیگر از دیگر درون‌مایه‌های مشترک در عاشقانه‌های شاملو و آراگون، مضمون امیدواری است، امیدی که باز هم در شعر دو شاعر با آمدن معشوق پا به عرصه‌ی زندگی شاعران می‌گذارد. شاملو در یکی از دفترهای پیشین خود به نام «باغ آینه» در یکی از شعرها؛ «با تجربه دو ازدواج ناموفق، دچار سرخوردگی شده و در غم و تنهایی غوطه ور گشته است و اینگونه می‌سراید:

در خاموشی نشسته‌ام

خسته‌ام

در هم شکسته‌ام

من دل بسته‌ام.» (فلاحت‌خواه ۶۵)؛

وی در مواجهه با آیدا بارقه‌های امید را می‌یابد، امیدی که عشق برایش به ارمغان آورده است و این امید به حیات که شاعر سالها در انتظارش نشسته بوده است با آمدن معشوق جان می‌گیرد و انتظار «جانفرسا» به تعبیر خودش در زندگی‌اش به سر می‌رسد. در مثالی دیگر نیز که در ذیل به آن اشاره خواهد شد، پوران فرخ‌زاد باز هم شکست عشقی شاملو را در دو ازدواج نخستینش، دلیل سرایش چنین اشعاری از سوی شاعر می‌داند. (رومیانی و گذشتی به نقل از فرخ‌زاد ۵)

آفتاب را فراسوی افق پنداشته بودم/ به جز عزیمت نا به هنگامم گزیری نبود/ چنین انگاشته

بودم/ آیدا فسخ عزیمت جاودانه بود. (شاملو، آیدا/ در آینه ۱۲)

و نیز:

جستش را پا نفرسودم/ به هنگامی که رشته‌ی دار من از هم گسست/ چنان چون فرمان

بخششی فرود آمد/ هم در آن هنگام/ که زمین را دیگر/ به رهایی من امیدی نبود. (همان، ۴۵)

نگاهی که عریانی روح مرا/ از مهر/ جامه‌بی کرد/ بدان سان که کنونم/ شب بی روزن هرگز/

چنان نماید که کنایتی طنز آلود بوده است. (همان، ۱۱)

در آخرین شعر از نمونه شعرهای فوق‌الذکر نیز شاملو استعاره‌ی «شب بی‌روزن» را در معنای «ناامیدی مطلق» بیان کرده است. با آمدن معشوق (آیدا)، تحولی در نگرش شاعر ایجاد شده است که آن را در ادامه «کنایتی طنزآلود» می‌نامد و همان‌گونه که خود می‌گوید آیدا با حضورش و مهربانی‌اش، آنچنان این مفهوم را در ذهن شاملو کمرنگ کرده و وی را امیدوار

ساخته است که شاعر دیگر ناامیدی را چون کنایتی طنزآلود به سخره گرفته است؛ گویی که دیگر به چشم نمی‌آید. در عاشقانه‌های آراگون نیز همین احساس درونی و گذر از ناامیدی به سوی امید وجود دارد. وی چون همتای ایرانی خود هنگام آشنایی با الزا تریوله در سال ۱۹۲۸، در غم جدایی خود از رابطه‌ی عاشقانه‌اش با نانسی کونار به سر می‌برد و چون شاملو شکست خورده از پیوندهای عاطفی پیشین با حضور الزا در زندگی‌اش امید تازه می‌یابد. (ر.ک: فرید ۱۹، ۲۰) اشعار مشابهی از آراگون:

Il n'aurait fallu

Qu'un moment de plus

Pour que la mort vienne

Mais une main nue

Alors est venue

Qui a pris la mienne

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:181)

زمان کوتاهی نیاز بود/ تا مرگ از راه در رسد/ اما دستی برهنه آمد و دستم را گرفت.
(فرید ۱۸۶)

Mon amour n'a qu'un nom c'est la jeune espérance

J'en retrouve toujours la neuve symphonie

(Aragon, *le Yeux d'elsa*, p:93)

عشقم یک نام بیشتر ندارد، امید جوان/ آن را همیشه همچون سمفونی تازه‌ای یافته‌ام. (همان،
۶۹)

Tu m'as retiré de la chair le désespoir comme une épine

Tu m'as donné le goût nouveau d'un langage de plein midi

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:183)

تو از گوشتم بیرون کشیدی نو میدی را چنان که خاری / تو طعم تازه زبانی سرشار از آفتاب را
به من چشاندیدی. (همان ۱۸۹)

Tes yeux dans le malheur ouvrent la
double brèche

(Aragon, *les yeux d'elsa*, p:18)

چشمانت در شوربختی روزنه‌ای دوگانه می‌گشایند. (همان ۵۰)

C'est par toi que je vis Elsa de ma jeunesse

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:237)

به خاطر توست که جوانی‌ام را می‌زیم (همان ۱۷۰)

بهار همواره به انسان درس امید می‌دهد و درونمایه امیدواری به عنوان ارمغانی از جانب معشوق در شعر آراگون به گونه‌ای دیگر نیز با در نظر داشتن مفاهیم ضمنی واژه «بهار»، که یکی از این مفاهیم امیدواری است به شیوه‌ای دیگر نمود یافته است، در این بخش تنها به دو مورد بسنده می‌کنیم:

Je vis pour ce printemps furtif que tu me donnes

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:237)

من به خاطر این بهار گریزان زندگی می‌کنم که تو به من ارزانی‌اش می‌کنی. (همان)

Il s'y lève un vent qui tient du prodige

L'approche de toi qui me fait printemps

(Aragon, *le voyage de hollande*, p:101)

اینجا بادی برمی‌خیزد که اعجازی با خود دارد/ نزدیک تو می‌شود و بهار را برایم باز می‌آورد.
(همان ۲۰۲)

۳-۲- بیان عشقی فراتر از امیال نفسانی

نگاه مشترک به نوع و نحوه‌ی عشق‌ورزی در شعر هر دو شاعر درون‌مایه‌ی مشترک دیگری است که هر دو شاعر با مخاطب قرار دادن معشوق از آن سخن به میان می‌آورند، عشقی فراتر از امیال جنسی رابطه‌ی میان عاشق و معشوق. عشقی پاک و مقدس که فراسوی مرزهای

غریزی و ابعاد حیوانی بشر در جریان است. هر چند تنها یک مورد از این نوع درون مایه در شعر آراگون وجود دارد اما شاملو این مضمون را به شیوه‌های مختلفی سروده است. شعر لویی آراگون:

Je t'aime au-delà d'être un homme
au-delà de toucher et voir
Au-delà des mots qui me font au profond
du cœur ce grand bruit
(Aragon, *L'œuvre poétique*, p:201)

تو را دوست دارم فراتر از مردی‌ام و فراتر از لمس کردن و دیدنت/ فراتر از این واژه‌هایی که در اعماق قلبم/ نوایی عظیم را برمی‌انگیزند. (فرید ۲۷۱)
اقتباس یا وام‌گیری شاملو از این سطر شعر و تعمیم آن در تصاویر مختلف و بیانی متفاوت: در فراسوی مرزهای تنت دوستت دارم.
در آن دوردست بعید/ که رسالت اندام‌ها پایان می‌پذیرد.
در فراسوهای پیکرهایمان/ با من وعده‌ی دیداری بده. (شاملو، *آیدا در آینه* ۷۵، ۷۷)
هر سه سطر فوق‌الذکر یک مفهوم واحد را در شعر شاملو بازگو می‌کنند که با سطر اول شعر لویی آراگون از لحاظ مفهوم و معنا برابری می‌کند.

۴-۲- معشوق و انگیزه‌ی شاعرانگی

از دیگر درون‌مایه‌هایی که باز هم معشوق جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری آن دارد، اشعاری است که در آنها هر دو شاعر دلیل سرایش شعر و ترانه را وجود معشوق بیان کرده‌اند. اشعار چنان بیان شده‌اند که گویی شاملو بدون آیدا و آراگون بدون الزا انگیزه‌ای برای شاعری ندارند و این وجود آنهاست که به هر دو شاعر انگیزه سرودن می‌دهد. اشعار شاملو:

تن تو آهنگی ست/ و تن من کلمه‌یی که در آن می‌نشیند/ تا نغمه‌یی در وجود آید/ سرودی که تداوم را می‌تپد. (همان، ۴۰)

این(شعر)/ سرود سپاسی دیگرست/ سرود ستایشی دیگر/ ستایش دستی که/ مضراش نوازشی ست/ و هر تار جان مرا به سرودی تازه می‌نوازد. (همان ۴۲)

و این (شعر) / پاس داشت آن سرود بزرگ (آیدا) است / که ویرانه را / به نبرد با ویرانی به پای می دارد. (همان ۴۳)

خانه‌یی آرام / اشتیاق پر صداقت تو / تا نخستین خواننده هر سرود تازه باشی / چنان چون پدری که چشم به راه میلاد نخستین فرزند خویش است؛ / چرا که هر ترانه / فرزند است که از نوازش دست‌های گرم تو / نطفه بسته است. (همان ۳۰)

اشعار لویی آراگون:

Les vers maladroits que j'écrivais d'une nouvelle manière
Les marches d'escalier pour vendre l'invention de tes doigts
(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:183)

شعرهای ناشیانه‌ای که به گونه‌ای نو می‌نوشتیم آن‌ها را / و پله‌های بلندی که باید بالا می‌رفتم
برای فروختن آفریده‌های انگشتان تو. (فرید ۱۸۹)

Moi qui frémissais
Toujours je ne sais
De quelle colère
Deux bras ont suffi
Pour faire à ma vie
Un grand collier d'air

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:181)

من که همواره به خود می‌لرزیدم / از خشمی که نمی‌دانم از کجا می‌آمد / اما دو بازو کافی بود تا
در زندگی‌ام / گردن‌بند بزرگی از ترانه بسازد. (همان ۱۸۶)

J'ai compris par tes mots la couleur des turquoises
Qui change de toucher la peau des bien-aimées
Ta lampe en moi s'éteint rien ne m'est plus rimé
(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:495)

با واژه‌های تو، من رنگ فیروزه‌ها را شناختم / رنگی که دگرگون می‌شود / چون تن دلداری را
لمس کند / آن گاه که چراغ در من خاموشی می‌گیرد / شعر نیز در من به ترنم در نمی‌آید.
(همان ۱۰۰)

Je te dois tout je ne suis rien que ta poussière
Chaque mot de mon chant c'est de toi qu'il venait
(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:237)

همه چیز را مدیون توام / هیچ نیستم مگر گرد و غبارت / هر واژه‌ای که سرودم از توست که
برمی‌آید. (همان ۱۷۱)

۵-۲- تولدی دیگر پیامد حضور معشوق

درون‌مایه‌ی دیگری که هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ معنایی در شعر آراگون و شاملو از
شباهت بسیار زیادی برخوردار است، درون‌مایه‌ای است که بیانگر نوعی آغاز و بازگشت به
زندگی‌ای تازه است. در اشعار شاملو و آراگون، آن‌گونه نشان داده شده است که شاعر در
جایگاه عاشق پیش از حضور معشوق گویی زندگی و امید به آینده را رها کرده است و از
آشفتگی‌ها و رنج‌هایی در زندگی که مسبب این کناره‌گیری او از زندگی و زیبایی‌هایش شده-
اند، در تنگنا و عذاب بوده است. حضور سه واژه‌ی مشترک «درد»، «زنجیر» و «آغاز» در این
اشعار از نظر مشابهت لفظی و آنچه مفهوم این اشعار به تصویر می‌کشند نشان از اقتباس شاملو
از شعرهای اشاره شده‌ی آراگون در این بخش دارد.
کوه با نخستین سنگ‌ها آغاز می‌شود / و انسان با نخستین درد / در من زندانی ستمگری بود / که
به آواز زنجیرش خو نمی‌کرد / من با نخستین نگاه تو آغاز شدم. (شاملو، *آیدا در آینه* ۷۱)
شواهد شعری آراگون:

Ma vie en vérité commence
Le jour que je t'ai rencontrée
Toi dont les bras ont su barrer
Sa route atroce à ma démence

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:172)

زندگی‌ام به واقع آن روزی آغاز شد / که به تو برخوردم / تو را که بازوانت توانستند ببندند /
راهی را که به جنونم می‌انجامید. (فرید ۱۸۲)
و مثالی دیگر:

Et j'ai quitté mes compagnons

comme on déchire son poème

Comment aurais-je pu sans toi

rompre les liens de ma folie

(Aragon, *Le Roman inachevé*, p:183)

و من همراهانم را ترک کرده‌ام / همانگونه که شعری را پاره کنند / بی تو چگونه می‌توانستم از
هم بگسلم زنجیرهای دیوانگی‌ام را. (همان ۱۸۹)

۶-۲- وحدت و تکامل در نگاه به معشوق

بیان رابطه‌ی وحدت و تکامل عاشق و معشوق، بحثی گریزناپذیر از رابطه‌های عاشقانه است که از دیرباز موضوعی مضمون‌ساز در شعرهای فارسی و بویژه شعرهای ادبیات غنایی بوده است و در دیگر قالب‌های ادبی نیز راه یافته است که همچنان با صلابت پیشین خویش پا برجاست؛ از آنجا که عشق را پایانی نیست این مضمون نیز به حیات خود ادامه خواهد داد. لویی آراگون و احمد شاملو با وجود شباهت‌هایی که در نوع نگاه خود به این مقوله دارند؛ اما تفاوت‌هایی نیز در بیان خویش و نگرششان به معشوق از منظر نیمه‌ی گمشده و فرد مکمل وجود دارد که در ادامه نیز به این تفاوت نگرش و نگاه دو شاعر با ذکر مثال خواهیم پرداخت.
نمونه شعری لویی آراگون:

Ingrat amant comment ne reconnais-tu pas la rose

Elle aussi qui t'a fait un autre une autre terre.

(Aragon, *Elsa*, p:85)

ای دل‌داده‌ی ناسپاس / چگونه سرخ گل را نمی‌شناسی / او، آن سرخ گل برای زمین دیگری آفریده است و خاک دیگری. (فرید ۱۴۶)

در شعر فوق شاعر با بیانی استعاری از معشوقه‌ی خود با عنوان «سرخ گل» نام برده است و این سطر در واقع ادامه‌ی شکوه و شکایت از زبان زمین است که شاعر را مؤأخذه می‌کند که چرا با آمدن معشوق، دیگر او را به فراموشی سپرده است و بیان می‌دارد که این فراموشی دلیلش آن است که معشوق هم‌اینک جایگزین زمین حقیقی برای شاعر گشته است. در تشبیهی مضمیر شاعر نیز در این سطر به گل، گیاه، درخت یا دیگر عناصر طبیعی که در زمین می‌رویند تشبیه شده است.

در شعری از شاملو نیز اینگونه می‌خوانیم:

من باه‌ارم تو زمین / من زمینم تو درخت / من درختم تو باهار. (شاملو، *آیدا در آینه* ۱۳)

بند اول این شعر شاملو با شعر فوق‌الذکر آراگون از یک مفهوم برخوردار هستند و شعر ذیل از لویی آراگون با بند دوم همین شعر از شاملو همخوانی دارد.

Ô terre enfin que je suis

Offerte à toi qui es la rose

(Aragon, *Elsa*, p:86)

این منم که سرانجام خاک و زمینم / هدایتی از برای تو / تو که سرخ گل منی. (فرید ۱۴۸)

همچنین این شعر شاملو که می‌گوید:

همچنان که، با یکدیگر چون به سخن در آمدیم / گفتنی‌ها را همه گفته یافتیم / چندان که دیگر هیچ چیز در میانه / ناگفته نمانده بود. (شاملو، *آیدا در آینه* ۴۶)

در تشابه با این شعر آراگون قرار دارد:

Elle seule ouvre mon âme

À ce qui ne peut s'entendre

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:62)

تنها او روحم را از هم می‌گشاید/ و ناگفته‌ها را باز می‌گوید. (فرید ۷۳)
اما تفاوتی که در نوع نگاه دو شاعر به این مقوله وجود دارد این است که شاملو بر این باور است که معشوق (آیدا) همان نیمه‌ی گمشده‌ی خویش در معنای حقیقی است و هر دو در رابطه‌ی وحدت و تکامل با دیگری، به یک میزان مؤثر و سهیم هستند و به دیگر سخن، هر دو دقیقاً نیمه‌ی گمشده‌ی خویشند نه چیزی فراتر و یا فروتر از آن؛ اما لویی آراگون خود را تنها جزئی از معشوق و جهان او می‌داند جزئی فروتر و نه نیمه‌ی مکمل معشوق، در زیر به قراین موجود اشاره شده است.

اشعار شاملو:

من و تو یکی دهانیم/ که با همه آوازش/ به زیباتر سرودی خواناست.
من و تو یکی دیدگانیم/ که دنیا را هر دم/ در منظر خویش/ تازه‌تر می‌سازد.
من و تو یکی شوریم/ از هر شعله‌ایی برتر/ که هیچ‌گاه شکست را بر ما چیرگی نیست/ چرا که از عشق/ رویینه تنیم. (شاملو، آیدا/ در آینه ۱۶، ۱۷)
نمونه‌های شعری آراگون:

Je suis la croix où tu t'endors

Le chemin creux qui pluie implore

Je suis ton ombre lapidée

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:112)

من صلیبی‌ام که تو بر آن می‌خوابی/ جاده‌ای تهی که باران در آن مویه می‌کند/ سایه سنگسار شده‌ی توام/ شب توام و سکوتت. (فرید ۹۳)

Elsa ma force et ma faiblesse

Je ne suis rien que ta rumeur

Le pas dans l'herbe que tu laisses

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:265)

هیچ نیستم من جز زمزمه‌ی تو / ردپایی در علفزار که برجای می‌گذاری. (همان، ۹۵)

۷-۲- انتظار دیرپای معشوق

آخرین مورد آشکار که در آن نیز همچنان ساز و کار تأثیرپذیری شاملو از اشعار عاشقانه‌ی آراگون به خوبی مشهود است، پرداختن به مقوله‌ی «انتظار» در اشعار عاشقانه‌ی هر دو شاعر است که زاویه دید و نگرش مشترک شاملو و آراگون را به روشنی در قراین موجود ترسیم می‌کند؛ اما آن چه که مهم می‌نماید نحوه‌ی بیان هر دو شاعر است که هم شاملو و هم آراگون از انتظاری طولانی برای آمدن معشوق سخن رانده‌اند. زبان شعری هر دو شاعر در بیان رنج-های متحمل شده در این انتظار ساده و در عین رقت انگیز است. در ذیل نمونه‌هایی از شعر هر دو شاعر را با این درون‌مایه مرور می‌کنیم.

نمونه‌های شعری احمد شاملو:

مسافر چشم به راهی‌های من / بی‌گاهان از راه بخواهد رسید. (شاملو، *آیدا در آینه* ۳۵)
تا در آینه پدیدار آیی / عمری دراز در آن نگریستم. (همان ۷۳)
نمونه‌های شعری مشابه از لویی آراگون:

Le vent roule aux pentes du toit

De rousses graines d'azerolles

J'ai rêvé si longtemps de toi

Que j'en ai perdu la parole

(Aragon, *Le Fou d'Elsa*, p:105)

باد می‌پیچد روی شیب بام‌ها / و می‌گرداند دانه‌های خرمایی رنگ گل‌ها را / چنان دیرگاهی در روایت بوده‌ام / که اینک سخن گفتن را از یاد برده‌ام. (فرید ۹۱)

Comme c'est long comme c'est long cette année

Cette interminable attente de la rose

(Aragon, *Elsa*, p:89)

چقدر طولانی است، طولانی است این سال/ این انتظار پایان ناپذیر سرخ گل. (همان ۱۵۲)

نتیجه

اگرچه شاملو و آراگون هر دو بیشتر به عنوان شاعرانی با تعهد اجتماعی و سیاسی در جهان شناخته شده‌اند؛ اما اشعار رمانتیک و عاشقانه‌ی آنها نیز شهره‌ای جهانی دارد و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. در پژوهش حاضر، نمونه‌هایی از اشعار عاشقانه شاملو در اثر «آیدا در آینه» که قرابت بیشتری از نقطه نظر درونمایه با اشعار عاشقانه آراگون در آثار مختلف او داشتند مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد اشعار عاشقانه‌ی شاملو با بررسی صورت گرفته در اثر «آیدا در آینه» ویژگی‌ها و شباهت‌های بسیاری با درونمایه‌های عاشقانه موجود در آثار مختلف آراگون دارد.

از سویی می‌توان شباهت میان این اشعار را پیامدی از تجارب زیستی مشابه و نیز شباهت بسیار در بستر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عرصه‌ی حیات دو شاعر دانست و به بیانی دیگر نوعی «توارد» در نظر گرفت و از سویی دیگر نیز می‌توان اذعان داشت که نزدیکی زبان در بررسی موردی برخی از این اشعار حاکی از مطالعه‌ی آثار مختلف لویی آراگون از سوی احمد شاملوست که منجر به سرایش چنین اشعاری از سوی وی گشته است و تجلی‌گر تأثیرپذیری اندیشه‌گانی و ایدئولوژیکی شاعری بر شاعر دیگر در فراسوی مرزها می‌باشد. نگاه و نگرش مشابه در موارد بررسی شده در شعر شاملو با اشعار عاشقانه آراگون در مواردی از قبیل: امیدواری پس از حضور معشوق، نحوه‌ی بیان عشق‌ورزی، بیان دردها و رنج‌های پیش از حضور عشقی راستین از سوی عاشق، ستایش دستان معشوق و ... ، همگی حاکی از این امر است که چگونه شاعران و نویسندگان ملل مختلف می‌توانند بر آثار یکدیگر اثر بگذارند و چگونه آشنایی با زبانی دیگر می‌تواند در جهت‌گیری اندیشه‌ی بشری و بویژه در سبک و سیاق زبانی و ادبی دیگر شاعران و نویسندگان مؤثر واقع شود. همراه کردن پیام‌های عاطفی با بیان درونمایه‌هایی این‌چنین، عمق، غنا و قدرت تأثیر کلام را در عاشقانه‌های شاملو تقویت کرده است و به نوعی شاید یکی از عوامل تمایز شعر شاملو از شعر دیگر شاعران زمانه خویش

همین اقتباس‌های آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی او باشد که تا حدودی به اشعار عاشقانه او تشخیص سبکی نیز بخشیده است.

بسامد بالای موارد مشابه تنها در یک اثر از شعرهای عاشقانه شاملو، بیانگر علاقه و توجه شاملو به اشعار و آثار آراگون دارد، وجود شباهت‌ها با فرض صحیح دانستن اقتباس شاملو از این اشعار، تقلید و تکرار ساده نیست؛ بلکه نشان از توانایی هنری شاعر دارد که توانسته است با اقتباس از نمونه‌های مذکور احساس خویش را به گونه‌ای متفاوت تر و مبتنی بر جهان‌بینی خویش بیان سازد، به عنوان نمونه در مورد درونمایه ستایش دستان معشوق شاهد آن هستیم که شاملو به موازات بیان یاری و همراهی معشوق به دیگر ویژگی‌های مثبت اخلاقی معشوق نیز اشاره دارد.

شاملو در نمونه‌های مورد بررسی از درونمایه «امیدواری ارمغان معشوق» نیز برای بیان احساس‌های از رنج و شکست‌های عاطفی پیشین در ازدواج‌های قبلی خود بهره می‌گیرد و در این مورد شباهت‌ها و تأثیرپذیرها ملموس‌تر است.

در پایان می‌توان گفت که تأثیر آثار و اندیشه‌ی لویی آراگون بر شاملو انکارناپذیر است و توجه به چنین درونمایه‌هایی از سوی وی آن‌هم با شباهت موارد بسیار در یک اثر از او با مرکزیت-گرایی معشوق، دستیابی به یک شگرد بیانی در عاشقانه‌سرایی‌ها را برای شاعر به ارمغان آورده است و بیانگر آن است که شاملو آگاهانه به دلیل مطالعه آثار لویی آراگون از این نوع بیان متفاوت به عنوان شگردی ادبی و زبانی جهت انتقال پیام و ابراز احساسات خویش نسبت به معشوق سود جسته است.

References

Akbari-Beyragh, Hassan and Sannai, Narges "A Comparative Study of Poetry and Thought of T. S. Elliot and Ahmad Shamloo based on Modernity Components". *Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research*, vol. 3, no. 4 (12 consecutive, 2012): 66-43.

Anoushe, Hossein “*An encyclopedia of Persian Literature*” Ministry of Culture and Islamic Guidance. 1997

Aragon, Louis. *Le voyage de hollande et autres poèmes*, paris: Seghers, 1981.

---. *Le Fou d'Elsa*, Paris: Gallimard, 1963.

---. *Les yeux d'Elsa*, Paris: Seghers, 1942.

---. *Elsa*, paris: Gallimard, 1959&2008.

---. *Le Roman inachevé*, Paris: Gallimard, 1956&1966.

---. *L'œuvre poétique*, Monaco: Éditions Alphée, 1974.

Bayati, Sara and Yousefi Behzadi, Majid “A Comparative Study of ‘Revolt’ and ‘Consciousness’ in André Chénier and Ahmad Shamlou’s Socio-Revolutionary Romantic Poems”. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 26, no.2 (Autumn and winter 2022): 772-793.

Becker, Lucille and della Fazia, Alba “The Versification Techniques of Louis Aragon” *The French Review*, 38(6), (1965),pp:734-743.

Lebron, M. “Treatise on style”. 1994

Domancic, Dragotin. Reminiscent of meetings with the poet. Collected by Pourazimi, Saeed. “*Man Bamdadm Saranjam*”; Tehran: Hermes publication. 2017

Falahatkhah, Farhad "A Review of Ahmad Shamloo's Thought"; Baharestan Sokhan, No. 5, 2006:57-76.

Farid, javad. “ *chashmhaye elesa* ” Tehran: Negah. 2014

Hoquouqi, Mohammad “*Poetry of our time*”; Tehran: Negah. 1997

Hosseini, Mostafa and Anoushirvani, Alireza “*An Introduction to Comparative Literary Studies*”; Tehran: Samt publication. 2017

Nayak-Guercio, Aparna “The project of Liberation and the projection of national identity” Calvo, Aragon, Jouhandeau, 1944-1945 (Doctoral dissertation, University of Pittsburgh). 2006

Ouji, Mansour. “*Kimiyakare Zamaneye Ma*”. *Man Bamdadm Saranjam*. Collected by Saeed Pourazimi. Tehran: Hermes publication, 2017.

Pirani, Mansour “A Comparative Critique of Poetry of Dogs and Wolves by Mehdi Akhavan-Sales and Shandor Petofi”. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, no.2. (Autmn and winter 1400): 486-513.

Romiyani, Behrouz and Gozashti, Mohammad-ali "Aida's image in Shamloo poetry"; *Literary Criticism Studies, Spring and Summer* 1992, No. 31, 2013: 13-1.

Shafi'i Kadkani, Mohammadreza “*Ba cheraq va ayeneh*”; Tehran: Sokhan. 2011

Samadi, Seyedeh-Maesomeh et al. "Comparative Literature and Interdisciplinary Studies (Case Study: A Comparative Study of the Common Metaphors of Sohrab Sepehri and T.S. Elliott)"; *The Second National Conference on Comparative Literature of Razi University*, September. 2014

Shamlou, Ahmad. "Ayda dar ayeneh"; Tehran: Negah. 2019

---. "havaye Tazeh"; Tehran: Negah. 2014

---. "Collection of works by Ahmad Shamlou, vol: One: Poems"; Tehran: Negah. 2008

Sherkat-moghaddam, Sediqeh "Comparative Literature Schools"; *Comparative Literature Studies*, Third Year, No. 12, 2009:71-51.

